

بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستانهای کوتاه

مصطفی لطفی منفلوطی و جلال آل احمد

دکتر قاسم مختاری^۱



چکیده

امروزه داستان و داستان نویسی از مهم‌ترین ارکان ادبیات به شمار می‌رود و شناخت عناصر داستان به درک بهتری از آن منجر می‌شود. برای شناخت عناصر داستان‌های ایندو نویسنده، به درونمایه، راوی، توصیف صحنه و موضوع پرداخته شده است. غالب، درونمایه‌ی داستان‌های این دو نویسنده را جامعه و افراد آن تشکیل می‌دهد که با واقع‌گرایی به تصویر کشیده شده است. از لحاظ زاویه‌ی دید یا راوی داستان، منفلوطی بیشتر از اول شخص که عموماً، قهرمان داستان نیز می‌باشد بهره برده است؛ اما در مقابل آل احمد به دلیل ناآشنایی با اقتضائات زوایای دید در داستان، روایتی از هم گسیخته را در داستان‌هایش ارائه کرده است. در توصیف‌ها منفلوطی، از فکر و دید خلّاقش جهت بارور کردن داستان سود برده، بدون اینکه به افراط روی آورد؛ اما آل احمد در این زمینه، در توصیف محیط‌های خانوادگی و بویژه زنانه افراط کرده است. البته هر دو داستان‌پرداز در تصویرگری و صحنه پردازی توانایی ویژه‌ای دارند. در زمینه‌ی موضوع، منفلوطی تنها به بیان مشکلات اجتماعی پرداخته است؛ ولی آل احمد، علاوه بر بیان مشکلات، علت‌های اجتماعی آن را نیز مورد توجه قرار داده است تا بدین وسیله اثرش را آموزنده و هدفمند سازد.

کلید واژه: مصطفی لطفی منفلوطی، جلال آل احمد، داستان‌نویسی، عناصر داستان

مقدمه

دو زبان فارسی و عربی از دیرباز اشتراکات فراوانی را در زمینه‌های ادبی داشته‌اند که از دلایل آن میتوان به همجواری ایران که سرچشمه زبان و ادب فارسی است با کشورهای عرب زبان و نیز ریشه‌های فرهنگی و دینی که میان مردم این سرزمین‌ها وجود دارد اشاره داشت. «کمتر دو زبان از دو تیره‌ی مختلف می‌توان یافت که تا این حد در یکدیگر تأثیر گذاشته باشند؛ تا جایی که بدون هیچ تردید و تأملی می‌توان گفت که مهم‌ترین زبانی که شگرفترین تأثیر را در زبان عربی گذاشته؛ زبان فارسی می‌باشد و مهم‌ترین زبانی نیز که زبان فارسی را تحت تأثیر قرار داده؛ زبان عربی است» (الک، ۹: ۱۹۸۶).

این مقاله در پی آن است تا با بررسی تطبیقی برخی از عناصر داستان در داستان‌های کوتاه منفلوطی و آل‌احمد، نشان دهد آل‌احمد با سالها فاصله از منفلوطی، اندیشه‌هایی را بیان کرده و آثاری را از خود بر جای نهاده که تا حدود زیادی به اندیشه‌ها و آثار منفلوطی همانند است؛ گویی آل‌احمد سیر اندیشه‌های منفلوطی را در بیشتر زمینه‌ها پی‌می‌گیرد؛ هر چند آل‌احمد در طی تحصیلات خود به آموختن زبان و ادب عربی نیز روی آورده؛ اما هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده به این نکته که جلال آل‌احمد در نویسندگی خود از منفلوطی و سبک و محتوای آثار او تأثیر پذیرفته باشد اشاره‌ای نکرده است. برخی ادب پژوهان درباره‌ی جلال آل‌احمد و منفلوطی بگونه‌ای مستقل و جدا از هم، پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که از آن جمله جلال رحیمیان مقاله‌ای به نام «تجزیه و تحلیل گفتمانی داستان مدیر مدرسه در دو سطح خرد و کلان» (ر.ک: نشریه‌ی ادبیات دانشگاه باهنر کرمان، زمستان ۸۱ شماره ۱۲)، داود نادمی نیز مقاله‌ای با عنوان «اندیشه‌های سیاسی جلال آل‌احمد» (ر.ک: مجله‌ی حافظ، اسفند ۸۴، شماره ۲۵)، حمید عبداللهیان نیز مقاله‌ی «مضامین و اندیشه‌های مشترک در داستانهای جلال آل‌احمد

داخلی آغاز شد و منفلوطی در مقاله‌های خود از «سعد بک» دفاع کرد و به همین دلیل از سمتش عزل شد (همان: ۳۲). شیخ محمد عبده، سعد زغلول و شیخ علی یوسف، برجسته‌ترین تأثیر را در تکوین شخصیت ادبی وی داشتند (ر.ک: زیات، ۱۴۱۹: ۳۴۱). آثار منفلوطی را عموماً مقاله‌های او تشکیل می‌دهد که می‌توان آنها را به چهار دسته‌ی ادبی، اجتماعی، داستانی و سیاسی تقسیم کرد:

(۱) **مقالات ادبی:** به دو دسته مقاله‌های ادبی خالص و مقالاتی که در موضوعاتی ویژه نوشته شده‌اند تقسیم می‌شود. از برجسته‌ترین مقاله‌های ادبی خالص او می‌توان به «الغد» و «أیها المحزون» اشاره داشت (ر.ک: عویضه، ۱۹۹۳: ۷۶).

(۲) **مقاله‌های اجتماعی:** در آنها به نقدی ارزشمند از جامعه، مفاهیم، عادات و تقلیدها می‌پردازد و به چند بخش عدالت اجتماعی، اخلاق و غربزدگی تقسیم می‌شود. (۳) **داستانها:** منفلوطی این دسته از مقالات خود را در یک چهارچوب داستانی عام ارائه می‌دهد تا بوسیله آنها افکار و نظرات خود را بیان کند.

(۴) **مقاله‌های سیاسی:** آنها را در رابطه با انقلاب‌هایی که در مصر رخ داده نوشته است. او با این مقالات نه به عنوان یک سیاستمدار، بلکه مانند یک نویسنده‌ی وطن پرست وارد عرصه‌ی سیاست می‌شود (ر.ک: عویضه، ۱۹۳۳: ۱۲۸ به بعد).

نگاهی کوتاه به زندگی و آثار جلال آل‌احمد:

جلال آل‌احمد در یازدهم آذر ماه سال هزار و سیصد و دو در یکی از محله‌های قدیمی تهران به نام سید نصرالله به دنیا آمد. در سال‌های پایان دبیرستان با عقاید دو تن از شخصیت‌های تاثیرگذار زمانه‌ی خود آشنا شد؛ یکی روحانی‌ای به نام شریعت سنگلجی و دیگری احمد کسروی. افکار این دو، گرچه بعدها از سوی آل‌احمد مورد نقد قرار گرفت؛ اما همواره تا پایان عمر تأثیری نازدودنی بر تفکراتش داشت (شیخ رضایی، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۴).

باشند، یا اینکه خانواده‌های نادان آنها، این سن را برای آنها تشخیص داده باشند؛ خانواده سایه‌ی او را سنگین می‌دانند و از او بیزاری می‌جویند؛ خوردن و آشامیدن و نشستن و برخاستن او را می‌شمارند و او را بار سنگینی بر دوش خود حس می‌کنند و اینکه هیچ حقی برای او در خانه‌ای که سودی از او به آن نمی‌رسد وجود ندارد. آنان بسیار مشتاق هستند که کسی به خواستگاری بیاید - حال هرکس که باشد - و مزده‌ی رهایی از دخترشان را به همراه داشته باشد» (همان: ۱۰۵)

آل‌احمد نیز از طرفداران سر سخت آزادی زنان در جامعه است، اما آزادی که آل‌احمد به آن اعتقاد دارد با آزادی غربی متفاوت است. غرب، آزادی زنان را بدون هیچ قید و شرط می‌خواهد؛ در حالی که جلال چنین آزادی (در زمینه حجاب) را باعث ایجاد فساد و تباهی می‌داند. «آل‌احمد با نشان دادن ضعف و حقارت زنان از یک طرف و راههای بهبود وضعیت آنان که بسیار به اندیشه‌های فمینیستی نزدیک است از طرف دیگر، سعی می‌کند وضعیت آنان را بهبود بخشد. او فقر، خرافات، عدم خود باوری و بی‌سوادی زنان را از دلایل حقارت زنان در جامعه می‌داند» (ر.ک: مجله‌ی حافظ، فروردین ۱۳۸۴، شماره‌ی ۱۳) زنان داستانهای آل-احمد بیشتر زنان سنتی ایرانی یعنی خانه‌دار و ساده و فاقد پیچیدگی و وضعیت خاص هستند.

«آل‌احمد از نویسندگانی است که دریافت، پرداختن به وضعیت زن ایرانی از راه سر کشیدن به فاحشه‌خانه‌ها، تا چه حد کهنه و مبتذل شده است و کوشید به جای رویکرد به توصیف‌های ناتورالیستی، علت‌های اجتماعی مسأله را مورد توجه قرار دهد» (عابدینی، ۱۳۶۹: ۱۷۹).

در داستان «سه‌تار» نمونه‌ی این موارد آمده است: «... من که زن ناقص‌العقلی بیشتر نیستم که کجا سرم میشه؟ این چه حرفیه میزنی؟ ناقص‌العقل کدومه؟ تو نباید بزاری شوهرتم این حرفا رو بزنه. حالا خودت داری می‌گیس؟ حیف که شما زنا چیزی

و به کمک یک بادبزن وصله دار خود را باد می‌زد، خنک نمی‌کرد» (آل احمد، ۱۹: ۱۳۷۴). داستان تا پیش از سه سطر پایانی دارای زاویه‌ی دید دانای کل نامحدود است و راوی به راحتی درون ذهن شخصیتها می‌رود. اما ناگهان در سه سطر پایانی، آل احمد راوی را بدون هیچ لزوم و یا قرینه‌ای به اول شخص تبدیل می‌کند: «... و نمی‌دانم شاید هم از این همه بدبختی و جهل به خنده افتاده بودند و به یکدیگر با اشاره چشم و ابرو، چشمک می‌زدند و ما را مسخره می‌کردند» (همان: ۲۶).

توصیف:

توصیف بیرونی:

از مشخصه‌های بارز آثار این دو نویسنده، علاقه‌ی زیاد آنها به شرح ظاهر شخصیت‌های داستان‌هایشان است.

منفلوطی در «الیتیم» وضعیت جسمانی و ظاهری قهرمان اصلی داستان را توصیف می‌کند: «سَكَنَ الْغُرْفَةَ الْعُلْيَا مِنَ الْمَنْزِلِ الْمُجَاوِرِ لِمَنْزِلِي مِنْ عَهْدٍ قَرِيبٍ فَتَيَّ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرٍ أَوْ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ...» (منفلوطی، ۱۴۳۰: ۶۸۳).

مدتی است که در اتاق بالایی از خانه‌ی کناری من جوانی نوزده یا بیست ساله زندگی می‌کند... در برابرم جوانی رنگ پریده، ضعیف، لاغر و افسرده که به سوی چراغی روشن در گوشه‌ای از اتاق نشسته بود را می‌بینم». منفلوطی با توصیف وضعیت رنج آور جوان، خواننده را برای رخدادهای بعدی که برای قهرمان داستان واقع خواهد شد آماده می‌کند.

آل احمد نیز توانایی بسیاری در توصیف ظاهر افراد در داستان‌هایش دارد و نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در «خانم زهت الدوله» از مجموعه‌ی «زن زیادی» مشاهده کرد: «خانم زهت الدوله قد بلندی دارد و این خودش کم چیزی نیست. دماغش

جلال آل احمد نیز در داستان «سه تار» تصویرگری و توانایی توصیف صحنه خود را نمایان می‌سازد:

«یک سه تار نو و بی روپوش در دست داشت و یخه باز و بی هوا راه می‌آمد، از پله‌های مسجد شاه با عجله پایین آمد و از میان بساط خرده ریز فروش‌ها و از لای مردمی که در میان بساط گسترده‌ی آنان دنبال چیزهایی که خودشان هم نمی‌دانستند، می‌گشتند، داشت به زحمت رد می‌شد. سه تار را روی شکم نگه داشته بود و با دست دیگر، سیم‌های آن را می‌پایید که به دگمه‌های لباس کسی یا به گوشه بار حمالی گیر نکند و پاره نشود» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷).

نتیجه:

در پایان می‌توان از این نوشتار نتایج زیر را به دست آورد:

۱ - منفلوطی و آل احمد به دلیل شرایط اجتماعی موجود در دوره‌ی خود، قریب به اتفاق درونمایه‌ی داستان‌های خود را جامعه و ناهنجاری‌هایی از جمله فقر، عقب‌ماندگی اجتماعی، فساد طبقات رفاه زده و مشکلات زنان قرار داده‌اند و از این طریق در بیداری قشرهای مختلف مردم کوشیده‌اند.

۲ - به طور کلی دید اجتماعی و اصلاحگر این دو نویسنده، سبب شده تا آنها به ندرت به سراغ موضوعات لطیفه وار بروند و در اغلب موارد به گونه‌ای آشکار و با دیدی واقع‌گرایانه که مشخصه‌ی اصلی موضوع داستان‌های آنها می‌باشد به نوشتن داستان روی آورند و لحن انتقاد گرایانه و افشا کننده‌ی خویش را حفظ کنند.

۳ - منفلوطی در روایت داستان‌هایش بیشتر از زاویه‌ی دید اول شخص سود برده که همین موضوع در حقیقت مانندی و باور پذیری بیشتر داستان‌هایش سهم به سزایی دارد؛ ولی در مقابل آل احمد به علت نا-آشنایی با اقتضائات هر کدام از زوایای دید،

اغلب به روایتی درست در داستان‌هایش نپرداخته است.

۴- منفلوطی در توصیف خود از ظاهر افراد و صحنه‌ها تا جایی که داستان اقتضا می‌کند پیش می‌رود؛ اما آل احمد در این مورد با افراط بیش از حد خود، به ویژه در توصیف صحنه‌های مربوط به محیط‌های زنانه داستان را دچار اطناب می‌کند؛ ولی هر دو داستان پرداز در تصویرگری و صحنه‌پردازی توانایی ویژه‌ای دارند.

۵- در مورد نثر این دو نویسنده در داستان‌هایشان باید گفت در نثر منفلوطی دو عامل رهایی او از سنت قدما و پیوستن به وضع اجتماعی خویش به چشم می‌خورد و او را باید از نویسندگان نوآور و از عوامل نهضت در قرن نوزدهم به شمار آورد؛ اما در مقابل آل احمد در نثر خود ادامه دهنده‌ی راه پیشروانی همانند جمالزاده است و نثری ساده و به دور از تعقیدات را در داستان‌هایش مشاهده می‌کنیم.

منابع:

- ۱- آژند، یعقوب (۱۳۷۳ ش)، کتابشناسی ادبیات داستانی ایران، تهران، نشر آرمین، چاپ اول.
- ۲- آل احمد، جلال (۱۳۵۷ ش)، ارزیابی شتابزده، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳- آل احمد، جلال (۱۳۷۴ ش)، داستانهای آسمانی، تهران، انتشارات فردوس.
- ۴- آل احمد، جلال (۱۳۷۴ ش)، داستانهای بی ملاک، تهران، انتشارات فردوس.
- ۵- آل احمد، جلال (۱۳۷۹ ش)، زن زیادی، تهران، انتشارات فردوس.
- ۶- آل احمد، جلال (۱۳۷۲ ش)، سه تار، تهران، انتشارات فردوس.
- ۷- آل احمد، جلال (۱۳۵۷ ش)، یک چاه و دو چاله و مثلا شرح احوال، تهران، انتشارات

رواق.

- ۸- اخوت، احمد (۱۳۷۱ ش)، دستور زبان داستان، اصفهان، نشر فردا.
- ۹- الک، ویکتور (۱۹۸۶ م)، تاثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری، با مقدمه‌ی محمد

محمدی، بیروت، دار المشرق.

- ۱۰- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۱ ش)، نقد آثار جلال آل احمد، تهران، نشر ژرف، چاپ سوم.
- ۱۱- زیات، احمدحسن (۱۴۱۹هـ / ۱۹۹۹م)، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالمعرفة.
- ۱۲- شیخ رضایی، حسین (۱۳۸۵ش)، نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های جلال آل احمد، تهران، نشر روزگار، چاپ سوم.
- ۱۳- عابدینی، حسن (۱۳۶۹ ش)، صد سال داستان نویسی در ایران، ج اول، تهران، نشر تندر.
- ۱۴- عویضه، کامل محمد محمد (۱۹۹۳م)، مصطفی لطفی المنفلوطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- ۱۵- کحالة، عمررضا (۱۹۳۳م)، معجم المؤلفین، بیروت، تراجم مصنفی الکتب العربیه، موسسه الرساله.
- ۱۶- کمالی، محمد رضا و شهولی، شاهپور، ردپای فمنیسم در آثار جلال آل احمد، مجله حافظ، شماره ۱۳، فروردین ۱۳۸۴ ش.
- ۱۷- منفلوطی، مصطفی لطفی (۱۴۳۰هـ)، الاعمال الكاملة، بیروت، دار النموذجیه للطباعة و النشر.
- ۱۸- میر صادقی، جمال (۱۳۶۴ ش)، عناصر داستان، تهران، انتشارات شفا، چاپ اول.
- ۱۹- ندا، طه (۱۹۹۱م)، الادب المقارن، بیروت، دار النهضة العربیه.
- ۲۰- وادی، طه (۱۹۷۱م)، ادب المنفلوطی، قاهره، النهضة المصریه.